

مهران مهرنیا، مدرس تار و سه تار

# عشق آزادیست

meshkatiān.ir

meshkatiān.ir

این گونه شناخته شوند، اما در اولین فرصت هنر خود را به چند یا چند صد و یا چند هزار دلار! فروخته‌اند. که مسلماً قضاوت تاریخ دربارهٔ اینان یکسان نخواهد بود. در یک کلام مشکاتیان یک هنرمند است. هنرمندی جریان‌ساز، هنرمندی که بسیاری از نوازندگان مطرح امروز از ساز زدن در کنار وی به نامی و نوایی رسیدند، اگرچه خود آنان امروز این را فراموش کرده باشند اما حافظه تاریخ آن قدر ضعیف نیست که این را به فراموشی سپرده باشد. این هنرمند ارجمند با سن و سالی نه چندان زیاد، کوهی از تجربه و آگاهی است. با تلاش بسیار آموخته، در بدترین شرایط سال‌های اول انقلاب نواخته و حتی با توهین و تحقیر روبرو شده (البته این مورد برای قاطبهٔ موزیسین‌ها پیش آمده است) و به بارنشسته، اثر شنیداری «بیداد» از نظر هر شنونده‌ای اوج خلاقیت یک آهنگساز است و این در ۳۰ سالگی مشکاتیان اتفاق افتاد. جالب‌تر اینکه نوازندگی لطفی در گروه نوازی‌های این اثر نشانه عمق روابط دوستانه میان این نسل پر تلاش و کوشا بوده و هست. روابطی که در نسل‌های بعد کمرنگ و کمرنگ تر شد. ای کاش مشکاتیان، لطفی و امثال اینان روزی تصمیم بگیرند همهٔ داشته‌هایشان را به دیگران بیاموزند، و چون استادانشان (هرمزی، برومند، دوامی و...) این میراث گرانبها را از گزند فراموش شدن برهانند. بخش دیگر توانایی‌های مشکاتیان، معرفی خوانندگان غیر حرفه‌ای به فضای موسیقی رسمی کشور است. ایرج بسطامی یک نمونه از این گروه است. عدم توجه مشکاتیان به مؤلفه‌های بازاری نکته ای بسیار پر اهمیت است. مشکاتیان به همراه لطفی و علیزاده بر اساس نوع نگاه و سیاست‌های حرفه‌ای کانون چاووش بنا را

### بهره‌گیری از اشعاری با مضامین سیاسی، اجتماعی، نشانه دلمشغولی‌های ویژه و نگاه متعهدانه اوست

بر استفاده از خوانندگان آماتور و هنرجویان آواز گذراندند. شهرام ناظری، هنگامهٔ اخوان، صدیق تعریف و حتی محمدرضا شجریان، بدون شک در ازای همکاری با این آهنگسازان به جایگاه فعلی رسیده‌اند و این نکته‌ای است که نمی‌توان فراموش کرد. در دورانی که موسیقی آوازی غالب تحت تاثیر فرم‌های به شدت غیر جدی و آنچنانی قرار داشت، آهنگ‌های جدید نیازمند خوانندگان جدید بود و این اتفاق به خوبی افتاد. جالب‌تر اینکه حتی جناب شجریان با ایجاد تغییرات صددرصدی در لحن و فرم آوازخوانی خود به جریان جدید پیوست و همه چیز کامل شد کانون چاووش با مدیریت و شعر هوشنگ ابتهاج، آهنگسازی لطفی، مشکاتیان و علیزاده، نوازندگی جوانان تحصیلکردهٔ دانشگاه تهران و خوانندگی شجریان، ناظری، تعریف، اخوان یک اتفاق بود، اتفاقی که تاثیرات آن حتی فضای امروز موسیقی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. پس باید قدر پدیدآورندگان این اتفاق را دانست و از دانش و تجربیات‌شان بهره برد. سخن پایانی عرض خسته نباشید نویسندهٔ این سطور است به همهٔ هنرمندانی که از آنان یاد کردم، مخصوصاً جناب مشکاتیان که موضوع اصلی این یادداشت بودند. حال می‌نشینم و با تمام وجود گوش جان می‌سپارم به «بیداد» و از ته قلب آرزو می‌کنم هنرمندان حقیقی این سرزمین همیشه سالم و سربلند باشند. و پایان سخن شعری است از ه. الف. سایه:

عشق شادی است، عشق آزادی است

عشق آغاز آدمیزادی است

زنده است آنکه عشق می‌ورزد

دل و جانش به عشق می‌ارزد

زندگی چیست؟ عشق ورزیدن

زندگی را به عشق بخشیدن



نوشتن دربارهٔ «پرویز مشکاتیان» می‌تواند چند وجه داشته باشد:

۱- مشکاتیان نوازنده و معلم سنتور، که به نظر بنده این بخش باید توسط شاگردان ایشان و نوازندگان سنتور مورد توجه قرار گیرد.

۲- مشکاتیان آهنگساز و تنظیم کننده، این قسمت نیز بهتر است توسط جوانان نوا ساز و دانشجویان رشتهٔ موسیقی تجزیه و تحلیل شود. اما جدی‌ترین و مهمترین جنبه اجتماعی ایشان بدون شک حضور موثر وی در جریان هنری، موسیقایی سال‌های میانی دههٔ ۵۰ با مرکزیت کانون چاووش به رهبری امیر هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) است. جریانی که با نگاه جدی و آموختن مبانی نظری و عملی موسیقی ردیف دستگاهی ایران، تحصیل آکادمیک موسیقی، باز سازی و بازنوازی آثار درخشان دوران قاجار و نیم نگاه به حرکات و جریان‌های سیاسی، اجتماعی دههٔ ۵۰ توجه خواص و عامهٔ مخاطب را همزمان جلب نمود. مشکاتیان در این میان یکی از پررنگ ترین نقشها را عهده دار شد. سواد علمی و عملی وی، وجود تمایلات روشنفکری، مطالعات ادبی کلاسیک و مدرن، و تاثیرپذیری از فرم‌های جدید و کلاسیک آهنگسازی در ایران توانست وی را در زمرهٔ یکی از بهترین رهبران گروه‌های چاووش (عارف، شیدا) قرار دهد. این اتفاق باعث شد فرم‌های کلاسیک و جدی موسیقی ایران که از اوایل دههٔ ۳۰ با حضور فراگیر ساز ویلن و نوازندگان و آهنگسازان نیمه غربی آن، می‌رفت تا به فراموشی سپرده شود جانی تازه گرفته و حتی در سال‌های پایانی دههٔ ۵۰ به موسیقی غالب تبدیل شود. اجرای تصانیف عارف و شیدا با سازها و فرم تماماً ایرانی، از جمله فعالیت‌های مشکاتیان و یارانش

بود، جالب اینکه به گفتهٔ خود این هنرمندان (لطفی، علیزاده، مشکاتیان) هر اثری که توسط هریک از آنان ساخته و تنظیم می‌شد به راحتی امکان تجزیه و تحلیل و حتی نقد را در میان دیگر چاووشیان پیدا می‌کرد و این فضای دوستانه کمابیش تا امروز لاقلاً بین این سه تن باقی است. نکته دیگر اینکه با وجود تولید فرم‌های بدیع و بی نظیر در آهنگسازی و تنظیم لطفی و توانایی کم نظیر علیزاده در گروه‌نوازی. مشکاتیان توانست در آهنگسازی و نوآورداری بیشترین اثر را بر نسل‌های بعد بگذارد و گویا طبق آمار استفاده از آثار مشکاتیان توسط گروه‌ها به جهت باز نوازی بسیار بیشتر از دیگران بوده و هست و این خود گویای موضوعی بسیار با اهمیت می‌باشد که قابل بررسی آکادمیک نیز هست. شنوندگان ایرانی همیشه ثابت کرده‌اند که از تنظیمات چند صدایی و غلیظ غربی چندان استقبال نمی‌کنند و از طرف دیگر جنس صدا یا سونوریتتهٔ ایرانی گروه نیز جذابیت ویژه‌ای ایجاد می‌نماید که نگاه به این موضوعات در کارهای مشکاتیان به وضوح قابل تشخیص می‌باشد. جالب اینکه وی در همین حال صدایی کاملاً بدیع و نو از گروه استخراج می‌کند. نگاه مشکاتیان به موضوعات سیاسی و اجتماعی نیز از نقاط قوت آثار اوست. بهره‌گیری از اشعاری با مضامین سیاسی و اجتماعی، نشانه دلمشغولی‌های ویژه ایشان و نگاه متعهدانه اوست. عجیب اینکه نسل مشکاتیان و یارانش که از اواسط دههٔ ۲۰ تا اواسط دههٔ ۳۰ تولد یافته‌اند، در تمامی نکته‌های ذکر شده به شدت با نسل موسیقی‌دان‌های قبل از خود که تولد یافته‌های اوایل قرن حاضر می‌باشند تفاوت‌های فاحش داشته و دارند، از اساس با نسل هنری مورد نظر ما تناقضات جدی داشته و دارند و این نگاه هنرمندانه تا به امروز ادامه یافته است. برای نمونه جناب مشکاتیان هیچ‌گاه امکان استفادهٔ ابزاری از خود را به رسانه‌ها و مراکز قدرت نداد. این خصیصه که در لطفی هم مانند مشکاتیان بسیار بارز و پررنگ است همیشه اینان را به صورت هنرمندان مستقل به جامعه معرفی نموده است. البته بسیاری دیگر نیز هستند که تلاش می‌کنند